

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بررسی آیه 37 از سوره مریم در مورد مهدویت

بحث در آیه 37 از سوره مبارکه مریم است؛ «فاختلف الأحزاب من بينهم فويل للذين كفروا من مشهد يوم عظيم». در جلسه گذشته راجع به احزاب صحبت کردیم. راجع به کلمه «من» صحبت کردیم. عرض کردیم مراد از احزاب همان گروه هایی از نصارا مراد است و در این آیه شامل یهود یا شامل مطلق کفار نیست.

«فويل للذين كفروا» حالا دنباله اش باید این را معنا کنیم. «فاختلف الأحزاب من بينهم»؛ احزاب و گروه ها در میان خودشان اختلاف کردند؛ گروهی گفتند حضرت عیسی خداست، گروهی گفتند ابن الله است؛ و گروهی گفتند ثالث ثلاثه است. بعد خدای تبارک و تعالی می فرماید «فويل للذين كفروا»؛ وای بر کسانی که کافر شدند؛ یعنی كفروا از همین اقوام عیسی؛ اینها به جای اینکه موحد باشند، وحدانیت خدا را انکار کردند و برای خدا شریک قائل شدند. خدا می فرماید «فويل للذين كفروا من مشهد يوم عظيم»؛ از حضور در روز بزرگ؛

معنای «مشهد» در آیه

یک بحث این است که مراد از مشهد در اینجا چیست؟ آیا مصدر است در اینجا یا مشهد اسم زمان است یا اسم مکان؟ احتمالات مختلفی در اینجا داده شده است. هم در تفاسیر اهل سنت و هم در تفاسیر شیعی.

مرحوم شیخ طوسی وقتی در تبیان این جمله را معنا می کنند می فرمایند «من حضور يوم عظيم»؛ مشهد را به معنای مصدر گرفته اند، به معنای شهود؛ از شهود روز بزرگ؛ یعنی اینها الآن وحدانیت خدا را انکار کردند وای به حال اینها از ملاحظه ای که می کنند که روز قیامت چه خواهد شد.

صاحب مجمع البیان می گوید: «المشهد بمعنى الشهود والحضور». ایشان دیگر در اینجا به معنای اسم مکان و اسم زمان نگرفته اند؛ «من حضورهم ذلک الیوم و هو يوم القيامة و سمی عظیماً لعظم أهواله». به آن می گویند عظیم زیرا بسیار بزرگ است و هول خیلی خطرناکی در قیامت هست. بعد احتمال دومی می دهد و می گوید: «و قيل ویل لهم من مجمع يوم»؛ مشهد را به معنای همان اسم زمان معنا می کند. «من مجمع يوم، أى من الفضيحة على رؤوس الجمع يومئذ». مرحوم علامه هم در المیزان، مشهد را به معنای شهود گرفته اند و به معنای مصدری معنا کرده اند.

در تفاسیر اهل سنت، فخر رازی، تمام احتمالات را بیان می کند. می گوید: «فالمشهد إما أن يكون هو الشهود و ما يتعلق به» مشهد یا همان شهود و ظهور است و آنچه که متعلق به آن است «أو الشهادة و ما يتعلق بها»، یا مراد شهادت دادن دیگران و آنچه که متعلق به شهادت است؛ یعنی یا به معنای مشاهده است، آنچه که انسان روز قیامت می بیند، یا به معنای شهادت دادن است.

«اما الأول، فيحتمل أن يكون المراد من المشهد نفس شهودهم هول الحساب»؛ بنا بر احتمال اول مراد آن است که ملاحظه می کنند حساب چقدر سنگین و خطرناک است و جزاء چقدر سنگین است. بعد می گوید ممکن است مراد مکان شهود باشد «و هو الموقف يا وقت الشهود» «و أمّا الشهادة فيحتمل أن يكون المراد شهادة الملائكة و الأنبياء و شهادة ألسنتهم و أيديهم و أرجلهم بالكفر و سوء الأعمال»؛ مراد شهادت ملائکه و اینها باشد.

ببینید گاهی تعدد احتمال دلیل بر دقت در مطلب نیست؛ زیرا بعدش هیچ کدام از اینها را ترجیح نداده است. «فويل للذين كفروا من مشهد يوم عظيم»، اینجا خدای تبارک و تعالی در مقام این نیست که آنجا شهادتی وجود دارند و ملائکه و انبیاء و السنه و آیدی که اینها بخواهند علیه شما شهادت بدهند، نه آنها وقتی مشاهده می کنند که کفرشان و انکارشان و انکار وحدانیت، چه آثار بدی برای آنها دارد.

شهادت در جایی است که کسی خودش قبول نکند عملی را انجام داده است. این احزاب انکار کردند وحدانیت خدا را و عیسی را خدا و ابن الله قرار دادند و کفر ورزیدند. لذا مشهد همانطور که مرحوم علامه تصریح کرده باید در آیه شریفه فقط به معنای مصدری معنا شود؛ یعنی به معنای شهود. به معنای فاعلی که بگوئیم شاهد، اصلاً از آن نمی شود استفاده کرد. به معنای اسم مکان و اسم زمان نیز به هیچ وجهی اینجا دلالت ندارد. همان به معنای مصدری شهود و ظهور و ملاحظه کردن و ملاحظه کردن آن روز عظیم.

آلوسی هم در روح المعانی همین احتمالات را مطرح کرده و این احتمالاتی که در کلام فخر رازی هست ذکر کرده. منتها یک احتمال دیگر هم داده است (روح المعانی آلوسی، ج 8، ص 410) «و قيل هو ما شهدوا به في حق عيسى عليه السلام و امه و عظمه لعظم ما فيه»؛ آن ناسزاهایی که آنها در حق عیسی و مادر او گفتند و بعد می گوید «مثل قوله تعالى كبرت كلمة تخرج من أفواههم» (سورة كهف آیه 5).

خوب این اصلاً چه ربطی به این قضیه دارد؛ باز «و قيل هو يوم قتل المؤمنين حين اختلف الأحزاب»؛ مراد از يوم عظیم، روز قیامت نباشد، روزی باشد که وقتی احزاب اختلاف کردند عده ای با هم نزاع کردند و مؤمنین کشته شدند. «فويل للذين كفروا من مشهد يوم عظيم»؛ یعنی وقتی که مؤمنین به قتل رسیدند در همین دنیا، اینجا می گوید «و هو كما ترى و الحق أن المراد بذلك اليوم، يوم القيامة». این دنباله آیه شریفه.

استشهاد به آیه در روایات

حالا ببینید در روایات. در دو روایت به این آیه شریفه استشهاد شده است؛ که عمدتاً هم ما برای همین قضیه خواندیم. یکی در غیبت نعمانی است که متوفای 360. ق است؛ و کتاب غیبتش را در اوائل غیبت کبری در سال 342 تألیف کرده است. در غیبت نعمانی این روایت هست که می گوید:

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، ابن همان ابو العباس است و معروف است به ابن عقده، آنطور که رجالیین می گویند مرد جلیلی است؛ و رجل جلیل فی اصحاب الحديث. شیخ طوسی گفته: «آمره فی الثقة و الجلالة أشهر من أن يذكر» این ابو العباس بحثی ندارد و معتبر است. می گوید: حدثنا محمد بن المفضل که ثقة است. محمد بن المفضل بن ابراهیم بن قیس. قال حدثنا الحسن بن علی ابن الفضال که فطحی است اما موثق است. قال حدثنا ثعلبة بن میمون که این هم نجاشی گفته «كان وجهاً فی اصحابنا قارئاً فقیهاً کثیر العبادۃ». عن معمر بن یحیی که باز توثیق دارد. عن داوود الدجاجی، داوود دجاجی، در کتب رجال ذکر شده ولی تصریح به توثیقش نشده. از امام باقر محمد بن علی (علیهما السلام) قال:

روایت اکثر روایتش خوبند و برخی هاشان بسیار خوبند. فقط آن داوود دجاجی یه مقداری توثیق نشده. حالا یک مبنایی هست که

اگر راوی در کتب رجالی ذکر شد ولی قدحی در مورد او نبود، همین کافی است که او را معتبر بدانیم.

علائم ظهور

قال «سئل أمير المؤمنين في قوله تعالى فاختلف الأحزاب بينهم» از أمير المؤمنين (علیه السلام) راجع به این آیه سوال شد «فقال عليه السلام انتظروا الفرج من ثلاث»؛ حضرت فرمود وقتی سه علامت آمد، آن موقع وقت فرج ولی ما است. «فقيل يا أمير المؤمنين و ما هن؟» آن سه علامت چیست؟

«فقال اختلاف أهل الشام بينهم»؛ اگر اهل شام در میانشان اختلاف واقع شد. حالا بعضی ها گاهی اوقات می خواهند به این اختلافی که امروز در میان اهل شام است و گروه های مختلف با هم اختلاف دارند و این مسئله اختلاف اهل شام در چند روایت به عنوان علائم ظهور مطرح شده است. حالا اختلاف آیا این است یا اینکه یک اختلاف دیگری در آینده باشد معلوم نیست. «و الرايات السود من الخراسان»؛ پرچم های سیاه از خراسان. «والفزة في شهر رمضان، فقيل: و ما الفزة؟ يا الفزة؟» سؤال شد، فزعه در شهر رمضان چیست؟

«قال أو ما سمعتم»، حضرت تعجب کرد فرمود آیا نشنیدید قول خدای (تبارک و تعالی) را که فرمود: «إن نشأ نزل عليهم من السماء آية فضلت أعناقهم لها خاضعين»؛ نشنیدید این آیه را که خدای (تبارک و تعالی) فرمود: اگر ما بخواهیم آیه ای را از آسمان نازل می کنیم و اینها همه خضوع می کنند در مقابل آن آیه «تخرج الفتاة من خدرها»؛ این آیه که اشاره به صیحه آسمانی و ندای آسمانی دارد.

در روایات ملاحظه فرموده اید، علائم حتمی را پنج تا ذکر فرموده اند. در چند روایت هست که چند علامت است که محتوم و قطعی است. یکی از آنها همین صیحه آسمانی است؛ که بحث صیحه بحث مفصلی است که خاطریم هست سابقاً بحثی در مورد این صیحه داشتیم. «تخرج الفتاة من خدرها»؛ دختران را از پرده نشینی خارج می کند «توقظ النائم»؛ آدم خواب بیدار می شود و «تفرزع اليقظان»؛ آدم بیدار هم به وحشت می افتد.

خوب ببینید بحث این است که سوال مهم اینجا این است که أمير المؤمنين (علیه السلام) چطور این آیه را به قضیه علائم قبل الظهور مرتبط کردند.

حالا باید مقداری تأمل کنیم که از أمير المؤمنين (علیه السلام) پرسیدند مراد از «اختلف الأحزاب چیست؟» و حضرت بحث را آوردند روی علائم قبل از ظهور. ببینید ما هم این روایتی که از خود أمير المؤمنين خواندیم و هم روایاتی که می گوید اساساً قبل از ظهور اختلاف شدیدی بین مردم هست و این در روایات آمده است. گویا این ترتبی که در آیه وجود دارد، خدای (تبارک و تعالی) درست است قضیه قضیه نصاری است، بعد از حضرت عیسی اینها اختلاف کردند و خدا می فرماید «فويل للذين كفروا من مشهد يوم عظيم»؛ عین همین قضیه در آخر الزمان قبل از ظهور واضح می شود. در دین یا در سایر امور آنقدر بین مردم اختلاف بوجود می آید؛ خیلی ها از دین خارج می شوند و خیلی ها مسلمان هستند و حضرت را انکار می کنند و می گویند متولد نشده و حضرت را انکار می کنند.

آنچه که ما می توانیم بفهمیم این است که حضرت أمير المؤمنين (علیه السلام) می خواهند بفرمایند هر اختلاف شدیدی دنباله اش یک «مشهد يوم» می آید. خدای (تبارک و تعالی) در این آیه می فرماید «فاختلف الأحزاب من بينهم»؛ اینها اختلاف کردند؛ «فويل للذين كفروا من مشهد يوم عظيم». یک برداشت یا یک چیزی که لعل مراد خدای (تبارک و تعالی) است و آن این است که بالاخره هر اختلافی، اختلاف شدید، اختلاف احزاب، به دنبالش یک مشهد يوم عظيم هست. هم در دنیا و هم در آخرت.

و در نتیجه اینکه در روایات آمده اختلاف اهل الشام، یا برخی روایات دیگر ببینید (در تفسیر عیاشی جلد 1 ص 64، حدیث 117)؛ «عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الزَّمِ الْأَرْضَ لَا تَحْرَكَنَّ يَدَكَ وَلَا رَجْلَكَ أَبَدًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتِ أُنْكَرُهَا لَكَ فِي سَنَةٍ، وَ تَرَى مُنَادِيًا يُنَادِي بِدِمَشْقَ، وَ خُسِفَ بِقَرْيَةٍ مِنْ قُرَاهَا، وَ يَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِهَا، فَإِذَا رَأَيْتَ التُّرْكَ جَازَوْهَا فَأَقْبَلَتْ التُّرْكَ حَتَّى نَزَلَتْ الْجَزِيرَةَ وَ أَقْبَلَتْ أَلْرُومَ حَتَّى نَزَلَتْ الرَّمْلَةَ، وَ هِيَ سَنَةٌ إِخْتِلَافٍ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ أَرْضِ الْعَرَبِ، وَ إِنْ أَهْلَ الشَّامِ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ الْأَصْهَبُ وَ الْأَبْقَعُ وَ السُّفْيَانِيُّ»؛ جابر جعفی از امام باقر (علیه السلام) راجع به آخر الزمان می فرماید: خیلی احتیاط کن تا اینکه علامات را ببینی، علاماتی را که برای تو ذکر می کنم در یک سال تحقق پیدا می کند. ندای منادی در دمشق؛ باز باید این را دنبال کرد که نداء در دمشق چیست، این را می توان از روایات دیگری استفاده کرد، فرو رفتن یکی از قرای دمشق، در بعضی از قری، مسجد آن از بین می رود، اگر دیدید ترک از دمشق عبور کردند و در زمین به نام جزیره که جزیره اسمی برای مکان است. یک سالی می آید که در هر زمینی از سرزمین های عرب اختلاف هست. آنوقت می فرماید اهل شام اختلاف می کنند و سه پرچم هست.

ببینید این جزئیاتش را مثل رنگ پرچم یا افرادی را که سردمدار این گروه ها هستند، در برخی روایات ابقع را پرچم سیاه و سفید قرار داده ولی روایات دیگری استفاده می شود که ابقع اسم شخص است. درست است که قبل فرموده عن ثلاث رايات، ولی نباید اصهب را به رنگ پرچم معنا کرد. اصهب اسم شخصی است و ابقع اسم شخص است کما اینکه سفیانی اسم شخص است. حالا خصوصیات اینها چیست؟ سفیانی بر آن دو تایی دیگر غلبه می کند، بعد می آید طرف مدینه، از طرف مدینه می خواهد حرکت کند در سرزمین بیداء و آنجا خسفی و زمین آنها را در خودش فرو می برد، اما شاهد این است که در قبل از ظهور حضرت یک اختلافی فی کل أرض من أرض العرب هست.

آنوقت امیرالمؤمنین این را می خواهند صغری قرار دهند برای آنچه که در این آیه قرار دارد. می فرماید وقتی خدا می فرماید «فاختلف الأحزاب من بينهم»؛ وقتی احزاب اختلاف کردند، این اختلاف یک چیزی باید قاطعش باشد. خوب این اختلاف تا کی؟ در یک جا خود قرآن می فرماید «فویل للذین كفروا من مشهد يوم عظیم»؛

در قضیه آخر الزمان هم اختلاف مردم در دنیا، اختلاف کل انسان فی کل أرض من أرض العرب، این اقتضاء دارد که یک يوم عظیمی در همین دنیا باشد. تا اختلاف حل بشود، یعنی در این محدوده آنچه که مربوط به خود خدای (تبارک و تعالی) است؛ وحدانیت خدا، این باید در قیامت حل شود و اینجا فایده ای ندارد؛ مشرکین را باید در خود قیامت سزایشان داده شود؛ اما در میان خود مسلمانان، آنهایی که خدا را قبول دارند و موحد هم هستند اما اختلاف می کنند. در مورد خود حضرت حجت، در مورد اصل امامت این اختلافی هست که وجود دارد. الان هم داریم می بینیم هر چه زمانه بیشتر پیش می رود این اختلاف کم نشده و روز به روز دارد بیشتر می شود. بسیاری از کشورهای عربی این اختلاف امروز در آنها وجود دارد. این برداشتی است که ما داریم و الا سائل سوال کرده «فاختلف الأحزاب من بينهم». حضرت فرموده «انتظروا الفرج من ثلاث» آیا بگوئیم حضرت خواسته اند آیه را معنا کنند؟ یا اینکه نه، این اشاره دارد به بطن آیه، حالا اگر نگوئیم تفسیر ظاهری، بطن آیه را حضرت روشن کرده که آیه در بطنش این است که اختلاف مقدمه است و زمینه است برای شهود يوم عظیم. در کفر و شرک شهود يوم عظیمش قیامت است و در غیر او در همین دنیا است.

بررسی تناسب حکم و موضوع

حکم و موضوع باهم تناسب دارند. آن اختلافی که مربوط به خود خدا و توحید و شرک است اصلا جایش در دنیا نیست که حل شود؛ اما اختلافات دیگر باید همینجا حل شود؛ یعنی اختلاف در اینکه آیا خدا حجتی دارد، در همین عالم باید حل شود و برای همین مردم باید ثابت شود. این را نمی توان گفت بگذاریم برای روز قیامت. این نکته ظریفی است و تناسب هم دارد. یک سری از اختلافات که مربوط به خود خدای تبارک و تعالی است این را باید بگذاریم برای قیامت؛ اما یک سری از اختلافات که مربوط به شؤون دنیوی مردم است، خدا در دنیا بین خودش و مردم حجت قرار داده و مردم هم در بین خود اختلاف شدید می کنند،

یکی قبول دارد دیگری قبول ندارد، یکی به نحوی قبول دارد و دیگری به نحو دیگر، یکی مدعی این امام است و دیگری مقابل با این امام است؛ اینها اختلافاتی هست که موجود است. این باید در همین دنیا حل شود. می خواهم عرض کنم اُمیر المؤمنین (علیه السلام) چطور دارد آیه را اینطور تبیین می کند و عرض کردم سند روایت خوب است.

آیا بگوئیم سائل سوال کرده و حضرت توجهی به سوال سائل نفرموده و مطلب دیگری برایش ذکر کرده، این هم خیلی بعید است.

می خواهند همین مسئله ای را که در روایات یکی از علائم الظهور، اختلاف شدید بین الناس است را بیان کنند. ببینید باز در همین (باب 14 غیبت نعمانی در حدیث 13) آنجا می فرماید حضرت ظهور نمی کند و قیام نمی کند «الا علی خوف شدید من الناس و زلازل و فتنة و بلاء یصیب الناس و طاعون قبل ذلک و سیف قاطع بین العرب»؛ که فعلاً کار به معنای آنها نداریم.

بعد می فرماید «اختلاف شدید فی الناس»؛ یعنی زمان ظهور حضرت. زمانی است که اختلاف بسیار شدید است بین مردم و تشتت در دینشان، یعنی ما باید انتظار این را داشته باشیم که هر چه زمان می گذرد تشتت فی الدین بیشتر شود.

«و تغیر فی حالهم حتی یتمنی الیتمنی الموت صباحاً و مساءً من عظم ما یری من کلب الناس و أكل بعضهم بعضاً»؛ بعضی از مردم بعض دیگر را می خورد، یک گوشه ای از آن در زمان ما هم هست، یک انسان را می کشند و قلب او را بیرون می آورند و می خورند، یعنی جنایتی که وحشیانه تر از آن حتی در زمان جاهلیت هم نبوده است. «فخروجه اذا خرج عند الیأس و القنوت من ان یروا فرجاً فیاً طوی لمن أدركه و کان من انصاره».

خلاصه بحث

یکی از علائم، اختلاف قبل از ظهور است. این اختلاف ملازمه به حسب سنت خدا دارد. نمی گوئیم ملازمه عقلی دارد یا ملازمه دیگر. ملازمه به حسب سنت خدا دارد و این را هم اُمیر المؤمنین از این آیه گرفته اند که «فاختلف الأحزاب فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم»؛ می گوئیم اگر مردم در این دنیا هم اختلاف کردند «فویل لهم من مشهد یوم عظیم» در همین دنیا و تطبیق می کند بر این قضیه مهدویت.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ